

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۹-۶۹

نقش ایرانیان در رونق تجاری جزیره العرب در سده‌های سوم تا ششم هجری

نهم تا دوازدهم میلادی^۱

ثروت سلیمان زاده افشار^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،
ایران

هادی عالم زاده

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

موقعیت ویژه جغرافیایی جزیره العرب، نظر ایرانیان را برای تجارت سودآور به خود جلب کرده و با سلطه بر شهرهای ساحلی و گلوگاه‌های تجاری و آگاهی از رموز بازرگانی و نیز مهارت کافی در دریانوردی و کشتیرانی، تجارت شبه جزیره را در دست گرفته بودند؛ از سوی دیگر وسعت ایران، فراوانی مواد معدنی و شرایط اقلیمی مناسب، زمینه کشت محصولات متنوع و فراوان کشاورزی و تولیدات صنعتی را برای صدور به نواحی دیگر از جمله شبه جزیره فراهم می‌کرد و موجب رونق بازاهایش می‌شد. در این مقاله سهم چشم‌گیر ایرانیان در تجارت حجاز و شکوفایی شهرهای این سرزمین در سده‌های سوم تا ششم هجری/ نهم و دوازدهم میلادی و مستنداً تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: تجار ایرانی، بنادر خلیج فارس، بنادر دریای سرخ، بازرگانی حجاز.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۵.

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): servatafshar@yahoo.com

مقدمه

ایرانیان از دیرباز نقش بسیار مهمی در تجارت شبه جزیره داشتند؛ اما برغم سهم و نقش آنان در رونق تجاری این سرزمین، خاصه در بندرهای آن بر کناره دریای سرخ، متأسفانه عمده پژوهش‌های انجام شده عمداً یا سهواً به ارتباط تجاری شبه جزیره با سرزمین‌های غرب اسلامی، مانند مصر، شام، شرق آفریقا و نیز هند و چین پرداخته‌اند؛ بنابراین، ضرورت انجام پژوهشی مستقل در این زمینه آشکار می‌شود.

موقع جغرافیایی و دینی شبه جزیره باعث گسترش تجارت داخلی و خارجی آن شده و سواحل طولانی دریای سرخ در غرب شبه جزیره و هم مرزی با شام در شمال امکان بسیار مناسبی برای بازرگانان شبه جزیره در دادوستد با بازرگانان بلاد مجاور فراهم آورده بود،^۳ خاصه وجود خانه کعبه در مکه نقش بسیار مهمی در تجارت این شهر داشته است.^۴ در ایام حج بازارهای مکه، مدینه و منا رونق خاصی می‌یافت و هر سال هزاران مسلمان از مناطق گوناگون جهان، به حجاز مسافرت می‌کردند و افزون بر زیارت، به دادوستد نیز می‌پرداختند^۵ و بندرهای عدن و جُتّه، در غرب و جنوب غربی شبه جزیره پیوسته پذیرای کشتی‌های بازرگانی از سرزمین‌هایی مانند مصر، ایران، عراق، حبشه، هند و چین بودند.^۶ مقدسی، جغرافی‌دان و سیاح قرن چهارم، دلیل سودمند بودن تجارت شبه جزیره را ارتباط این سرزمین با دریای چین، وجود بازار منا و نیز قرار گرفتن دو بندر تجاری عدن و عمان در آن‌جا دانسته است،^۷ این عوامل می‌توانسته تا توجه ایرانیان را به این سرزمین و تجارت آن جلب کرده باشد.

روابط بین ایران و شبه جزیره به زمان‌های دور می‌رسد. نزدیکی این دو سرزمین به یکدیگر و شرایط آب و هوایی ایران و مساعد بودن آن برای کشاورزی و دامداری، از زمان‌های دور سبب مهاجرت چشم‌گیر اعراب به ایران برای امرار معاش می‌شده است،^۸ مانند مهاجرت بنی لخم^۹ از یمن به حیره^{۱۰} و عده بسیار زیادی از اعراب قبیله بنی عبد القیس و نواحی

۳. سیرافی، ابوزید، ۸۸.

۴. حمیری، ۱۵۷.

۵. ابن مجاور، ۶۴؛ حمیری، ۱۵۷.

۶. ابن خردادبه، ۶۱؛ سیرافی، ابوزید، ۸۹؛ قزوینی، ۱۰۱؛ حمیری، ۱۵۷.

۷. مقدسی، ۹۷.

۸. طبری، ۵۵/۲.

۹. ابوریحان بیرونی، ۴۱.

نقش ایرانیان در رونق تجاری جزیره العرب در سده‌های سوم تا ششم هـ/نهم تا دوازدهم میلادی / ۵۱

بحرین^{۱۱} و کاظمه به شهرهای داخلی ایران، مانند اَبَرشهر^{۱۲} و اردشیرخَره بعد از مرگ هرمز بن نرسی^{۱۳}. این مهاجرت‌ها و اختلاط عرب‌ها با ایرانیان به روابط تجاری بین آنان کمک می‌کرد.^{۱۴} سفرهای تجاری ابوسفیان صخر بن حرب با هدایای فراوان به دربار پادشاه ایران را هم می‌توان نمونه دیگری از این روابط به شمار آورد.^{۱۵} ابن عبد ربه از هدایای گران‌بهای او به دربار پادشاه ایران سخن گفته است.^{۱۶}

دامنه این روابط در دوره اسلامی با مهاجرت عربان و یکی شدن دین و رواج نسبی زبان عربی در دوره فتوحات و پس از آن، بسیار گسترده‌تر شد و شمار بسیاری از قبایل بنی ازد، بنی تمیم و عبدالقیس در خراسان،^{۱۷} فارس^{۱۸} و آذربایجان^{۱۹} ساکن شدند و آل حنظله از بنی تمیم در عصر بنی امیه، با عبور از دریا به ایران آمدند و در اصطخر و نواحی اطراف آن ساکن گشتند

۱۰. حیره: در سه میلی کوفه قرار داشته و مسکن ملوک عرب در دوره جاهلی بوده است (یاقوت، ۳۲۸/۲)؛ گویند این شهر در زمان بخت النصر ساخته شده است (بیرونی، ۱۵۵).

۱۱. بحرین جزء مملکت ایران بوده که بسیاری از اعراب بنی عبد القیس و بنی تمیم در بیابان‌های آن ساکن شده بودند. در سال هشتم هجری پیامبر اسلام (ص)، علاء بن عبدالله بن عماد حضرمی را به آنجا گسیل کرد تا مردم آن سامان را به پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه دعوت کند، همه اعراب و برخی از عجمان همراه آنان مسلمان شدند، اما بومیان مجوس، جهود و نصاری با علاء، پیمان‌نامه آشتی بستند (بلاذری، فتوح، ۸۵؛ یاقوت، ۳۴۷/۱-۳۴۸).

۱۲. دینوری، ۴۸؛ طبری، ۵۵/۲. هر چند یاقوت در ذیل واژه «ابَرشهر» آن را همان شهر «نیشابور» خراسان دانسته است (۳۸۴/۱)، اما در ذیل واژه قَبَاذ نوشته است: شهریست که قباذ بن فیروز بین ابرشهر و ارجان در فارس بنا کرد (۳۷۸/۳).

۱۳. دینوری، ۴۸؛ طبری، ۵۵/۲.

۱۴. شاپور ذوالاکتاف پس از پیروزی بر روم، به سامان دادن امور اعرابی که به ایران مهاجرت کرده بودند، پرداخت، آنگاه از اعراب کسانی را که شایسته بودند از میان بنی تغلب، عبدالقیس و بکر بن وائل در کرمان، نَوَج و اهواز ساکن کرد (طبری، ۶۱/۲؛ ابوعلی مسکویه، ۱۵۴/۱).

۱۵. ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۴۸/۵.

۱۶. ابن عبد ربه، ۲۸۸/۱. او در ادامه نوشته است: کسری بن هرمز در قبال این هدایا، هشتصد ظرف طلائی و نفره‌ای به ابوسفیان داد (همانجا).

۱۷. بلاذری، فتوح، ۴۰۳-۴۰۴؛ یعقوبی، البلدان، ۹۹؛ قدامه بن جعفر، ۴۰۴-۴۰۵؛ ابن رسته، ۲۷۹؛ منجم، ۷۴.

۱۸. بلاذری، فتوح، ۳۷۴-۳۷۵؛ قدامه بن جعفر، ۳۸۶-۳۸۷.

۱۹. بلاذری، فتوح، ۳۲۰-۳۲۱؛ قدامه بن جعفر، ۳۸۰-۳۸۱؛ ابن فقیه، ۵۸۱-۵۸۲.

و صاحب اموال فراوان و قریه‌های زیادی شدند؛^{۲۰} افزون بر این در سال ۲۸۰هـ به سبب بروز ناآرامی در عمان، بسیاری از ساکنان آن به هرمز و شیراز کوچیدند.^{۲۱} توجه خاص دولت بنی عباس به محافظت از کاروان‌های تجاری و تأمین امنیت راه‌ها،^{۲۲} به رونق فوق‌العاده بازرگانی افزود؛ زیرا عاملانی که به عنوان والیان ایالات ساحلی انتخاب می‌شدند، موظف به حفظ راه‌ها و مراقبت از رفت و آمد کشتی‌ها، نظارت بر کار سازندگان کشتی‌ها، ایمن نگاهداشتن راه‌ها هنگام انتقال کالا از بنادر،^{۲۳} و در یک جمله، مأمور و مسئول کمک به رونق تجارت در بنادر بودند.

تجارت شبه جزیره در دوره عباسی، به‌ویژه در سده‌های سوم و چهارم هجری، از شکوفایی برخوردار بود و روابط بین ایران، بزرگ‌ترین سرزمین اسلامی تحت نفوذ عباسیان، با شبه جزیره، در اوج خود قرار داشت.^{۲۴}

موقعیت سوق الجیشی ایران و مهارت ایرانیان در دریانوردی، سفرهای دریایی منظم و مستمر تجار ایرانی را به سواحل شرقی، غربی و جنوبی شبه جزیره و نیز شرق آفریقا آسان می‌ساخت و کشتی‌های آنان همواره انواع کالاها را بین مراکز تجاری در این سواحل جابه‌جا می‌کردند. خلیج فارس هم، دسترسی به بازارهای هند و چین و نیز شرق دور را فراهم می‌کرد و کشتی‌های چینی و هندی نیز برای رسیدن به سواحل شبه جزیره، از سواحل ایرانی

۲۰. اصطخری، ۸۵.

۲۱. ازکوی، ۷۲.

۲۲. مهدی در آغاز خلافتش، دستور داد کاروانسرا و ایستگاه‌های برید بین مکه، مدینه و یمن ساخته شود و تعداد قاطر و شتر در این ایستگاه‌ها افزایش یابد (طبری، ۱۶۲/۸) تا برخی از مشکلات این مسیر رفع شود و انتقال حجاج تسهیل شود. به دستور همو، در سال ۱۶۱هـ در مسیر حجاج عراق قصرهایی (طبری، ۱۳۶/۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۵۵/۶) برای استراحت و زدودن خستگی راه ساخته شد؛ برای تأمین آب مورد نیاز مسافران آب انبارهایی احداث گردید و چاه‌هایی نیز حفر شد. میل‌های سنجش فاصله‌ها هم تجدید شد (طبری، ۱۳۶/۸). به دستور «خالصه» کنیز «خیزران» (همسر مهدی عباسی) فاصله مابین منزل اجفر تا حجاره که مملو از گل و لای بود، سنگ فرش شد (حربی، ۳۰۵). زبیده همسر هارون الرشید نیز علاوه بر حفر چاه‌ها، استراحتگاه‌هایی در نجد در مسیر حجاج کوفه ساخت (ازرقی، ۲۳۱/۲-۲۳۲؛ مسعودی، ۲۲۵/۴-۲۲۶؛ فاکهی، ۱۵۲/۳-۱۵۳؛ فاسی، *شفاء الغرام*، ۶۰۶/۱). در سال ۲۵۵هـ خلیفه وقت عباسی کسی برای رسیدگی به احوال راه بغداد و خراسان نصب کرد که مستقیماً زیر نظر خلیفه کار می‌کرد (طبری، ۴۰۵/۹).

۲۳. قدامة بن جعفر، ۱۸۸.

۲۴. نک: یعقوبی، ۱۵۶؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ۱۵۸-۱۵۹؛ مقدسی، ۸۵، ۹۲.

می‌گذشتند.^{۲۵} ابوزید سیرافی از آمد و شد کشتی‌هایی خبر داده است که از بندر سیراف به جدّه، می‌رفتند.^{۲۶} هم‌چنین مهاجرت ایرانیان و سکونت آنان در شهرهای مهم و گلوگاه‌های تجاری شبه جزیره و آگاهی آنان از امر تجارت، موجب رونق تجارت آن‌جا می‌شد. از سوی دیگر، شماری از استان‌ها و شهرهای ایرانی دارای تحرک تجاری فراوان بودند، که باید از بارزترین آن‌ها، یعنی خراسان و شهرهای بزرگ آن، مانند مرو،^{۲۷} نیشابور^{۲۸} و بلخ،^{۲۹} ناحیه جبال و شهرهای معروف آن، مانند ری^{۳۰} و اصفهان^{۳۱} و فارس و شهرهای آن، از جمله شیراز^{۳۲}، کازرون،^{۳۳} دارابگرد^{۳۴} و فسا^{۳۵} نام برد که مرغوبیت و فراوانی تولیدات صنعتی، دامی و زراعی در این استان‌ها و شهرها و صدور آن‌ها به شبه جزیره، در رونق تجاری آن تأثیر فراوانی داشت.

۲۵. مسعودی، ۱/۱۲۶.

۲۶. سیرافی، ابوزید، ۸۹.

۲۷. مرو: معروف به «مروشاهجان»: بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شهر خراسان است، بنای آن را به ذوالقرنین نسبت می‌دهند و تا دوره طاهریان مرکز آن بوده است (اصطخری، ۱۴۷)؛ آن را به سبب بزرگی و جلالتش «شاهجان» می‌گویند، شاهجان لفظی فارسی است و به معنای جان پادشاه است. پارچه‌هایش معروف است (یاقوت، ۵/۱۱۳).

۲۸. نیشابور: شهری است بزرگ با معادن بسیار. مرکز علما و دانشمندان است و من شهری مثل آن ندیده‌ام (یاقوت، ۵/۳۳۱). از عصر طاهریان مرکز خراسان شد (اصطخری، ۱۴۷).

۲۹. بلخ: از شهرهای معروف خراسان است، بنای آن را به لهراسب نسبت می‌دهند، دانشمندان بسیاری به آن منسوبند (یاقوت، ۱/۴۷۹).

۳۰. ری: شهری بزرگ، معروف، پر میوه و با برکت است که ایستگاه حاجیان بر سر راه پیاده روان مرکز جبال است (یاقوت، ۳/۱۱۶).

۳۱. اصفهان: شهری بزرگ و آباد و پر جمعیت و پر برکت و شهر بازرگانی است چاه‌هایش شیرین، میوه‌هایش گوارا، هوایش خوب، آبش سبک، خاکش شگفت‌انگیز، جایش خوب است (مقدسی، ۳۸۸).

۳۲. شیراز: شهریست بسیار بزرگ و مشهور، مرکز سرزمین فارس است (یاقوت، ۳/۳۸۰).

۳۳. کازرون: شهری است در ایالت فارس بین دریا و شیراز، با قصرها و نخلستان‌های فراوان و بازار بزرگی در کنار جاده. دمیاط ایران است با پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای عالی (یاقوت، ۴/۴۲۹).

۳۴. دارابگرد: شهری است نیکو، بارو و نخلستان و باغ‌ها و بازارهای زیبا و هوای معتدل دارد. چاه و قنات دارد، معدن مومیا و تپه‌ای که مسجد جامع بر آنست در میان شهر قرار دارد (مقدسی، ۴۲۸).

۳۵. فسا: در همه این سرزمین [فارس] دل‌گشا، خوش‌هواتر، نیک‌مردم‌تر، خوش‌میوه‌تر از آن یافت نمی‌شود. شهرکی بزرگ دارد، که دارای بازاریست که همه از چوب ساخته شده است. جامع نیز که از آجر است در آن جا می‌باشد، از جامع شیراز بزرگ‌تر و مانند جامع دارالسلام دارای دو صحن است که با یک [معبّر] سر پوشیده به یک دیگر می‌رسند (مقدسی، ۴۳۱).

موقعیت سوق الجیشی ایران سبب شده بود که دسترسی به مراکز تجاری آن روزگار از طریق بندرهای خلیج فارس، آسان انجام گیرد؛ کشتی‌های چینی از سیراف بارگیری می‌کردند، زیرا کالاها از بصره، عمان و بندرهای دیگر به سیراف حمل می‌شد^{۳۶} و از آن جا به همه مناطق دنیا می‌رفت.^{۳۷}

یکی از ویژگی‌های مهم خلیج فارس، قابلیت دریانوردی و کشتی‌رانی آن در تمام ایام سال بوده است^{۳۸} و همین عامل در کنار موقعیت استثنایی آن - متصل‌کننده راه‌های بین‌المللی دریایی و زمینی شرق و غرب - آن را به یکی از مهم‌ترین آب‌راه‌های بین‌المللی در طول دوران متمدنی تبدیل کرده بود. بهترین نوع مرواریدها نیز از سواحل و جزایر خلیج فارس به دست می‌آمد،^{۳۹} مرواریدهایی که در تمام مناطق دنیای قدیم خواهان زیاد داشت،^{۴۰} لذا بازرگانان بسیاری را برای تجارت مروارید به آن جا می‌کشاند و جزیره کیش یکی از مراکز مهم صید مروارید بود^{۴۱} که موقعیت خود را تا قرن ششم نه تنها حفظ کرده، که آن را برتری هم داده بود.^{۴۲}

بندرهای پر تحرک خلیج فارس چون اُبله،^{۴۳} سیراف، هرمز و کیش، هم نقش مهمی در تجارت بین‌المللی شرق و غرب ایفا می‌کردند؛ اما به استناد منابع، بندر سیراف از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و مرکز شاخصی برای دریانوردی با هند، چین^{۴۴} و آفریقا^{۴۵} محسوب

۳۶. سیرافی، ابو زید، ۲۴؛ سیرافی، سلیمان، ۵۶.

۳۷. اصطخری، ۹۲.

۳۸. ابن رسته، ۸۷.

۳۹. ابن رسته، ۸۴؛ مسعودی، ۱/۱۲۶، ۱۲۷؛ مقدسی، ۱۰۱؛ انصاری دمشقی، ۲۶۰.

۴۰. جاحظ، ۱۷؛ مقدسی، ۱۰۱.

۴۱. ابن خردادبه، ۶۲.

۴۲. جزیره کیش و خارک و نیز جزایر فراوان اطراف آن صیدگاه مروارید است (انصاری دمشقی، ۲۶۰) و همه از آن صاحب کیش است (یاقوت، ۴۲۲/۴).

۴۳. اُبله: شهری است در مصب دجله بزرگ بصره و در گوشه خلیجی که به سوی بصره کشیده شده است، این شهر از بصره کهن‌تر است، زیرا که بصره در دوران عمر خطّاب مرکزیت یافت، در حالی که اُبله در آن روزگار شهری بود دارای انبار جنگ‌افزار و فرماندهی ساسانی (یاقوت، ۷۷/۱). این بندر، علاوه بر موقعیت تجاری‌اش، که لنگرگاه بحرین، عمان، هند و چین بود (دینوری، ۱۱۷؛ بلاذری، ۳۳۳) به واسطه عمامه‌های مخصوص و معروف به «اُبلّی» در جهان آن روز شهرت داشت (حدود العالم، ۴۰۷).

۴۴. سیرافی، سلیمان، ۵۶.

می‌شده است. مقدسی، سیراف را «درگاه چین و انبار خراسان» ذکر کرده و اهمیت آن را در تجارت با چین بسیار بیش‌تر از عمان دانسته^{۴۶} که به سبب زلزله سال ۳۶۴ یا ۳۶۷ هـ اندکی رو به ویرانی نهاده بود؛ اما به گفته همو، مردم آن‌جا مشغول بازسازی شهر بوده‌اند.^{۴۷} ترکیب جمعیتی سیراف متشکل از بازرگانان مسلمان، زرتشتی و یهودی،^{۴۸} جزو طبقه مرفه^{۴۹} و «اشراف ایرانی»^{۵۰} ذکر شده‌اند. ساختمان‌هایشان از چوب ساج گران‌قیمت و آجر و در چند طبقه ساخته شده بود^{۵۱} و زیباترین بناهای جهان اسلام در آن روزگار بوده است.^{۵۲} در قرن چهارم هجری، از ارتباط گسترده و چشم‌گیر بین بنادر جنوب ایران به‌ویژه سیراف با بندر خانقوا^{۵۳} (کانتون) در چین و بنادر هندوستان آگاهیم؛ این آگاهی بیش‌تر مرهون یادداشت‌های سلیمان تاجر سیرافی و ابوزید سیرافی است که در کتاب‌های *اخبار الصين و الهند* و *رحلة السیرافی* به دست ما رسیده است.

به استناد منابع جغرافیایی سده چهارم هجری، نه تنها معروف‌ترین بندر تجاری خلیج فارس در آن عهد، بندر سیراف بوده است، بلکه معروف‌ترین و کارآمدترین دریانوردان این عصر

۴۵. مسعودی، ۱/۱۲۳.

۴۶. مقدسی، ۴۲۶.

۴۷. همانجا.

۴۸. درباره ترکیب جمعیتی بازرگانان سیرافی، کتاب *عجائب هند* اشارات بسیار جالبی به اسامی سیرافی‌ها با پسوندهای مجوس، یهود و غیره دارد (نک: ۶۰۷، ۱۲، ۱۹، ۶۲، ۸۵).

۴۹. اصطخری، ۷۸؛ ابن حوقل، ۱/۴۹. «رامشت» بازرگان متمول سیرافی و ثروتمندترین تاجر عصر خود بود که سال‌های سال به تجارت با چین اشتغال داشت. فرزند رامشت به نام موسی نیز در عدن به تجارت مشغول بوده است. در سال ۵۳۹ که رامشت در حال احتضار بود، تنها یک سوم از اموال نقد وی به یک میلیون دینار می‌رسید و این جدای از سرمایه بی‌شمار او نزد تجاری بود که به داد و ستد مشغول بودند (ابن حوقل، ۲/۲۸۲).

۵۰. منجم، ۴۴.

۵۱. سیرافی‌ها پول‌های زیادی برای ساختمان‌سازی خرج می‌کردند، که گاهی به بیش از سی هزار دینار هم می‌رسید (اصطخری، ۷۸؛ ابن حوقل، ۲/۲۸۱). یک خانه معمولی صد هزار درهم خرید و فروش می‌شد (مقدسی، ۴۲۶).

۵۲. مقدسی، ۴۲۶.

۵۳. خانقوا: جغرافی‌نویسان نام این شهر را به اشکال مختلف ضبط کرده‌اند، از جمله مسعودی نام این شهر را «خانقوا» و دیگران «خانفو» و «خانقوا».

را نیز دریانوردان و بازرگانان سیرافی تشکیل می‌داده‌اند؛^{۵۴} آن‌ها در تمام سواحل دریای سرخ، اقیانوس هند، دریای چین و دیگر دریاهای مهم آن روز شناخته شده بودند^{۵۵} تا حدی که دریانوردی در برخی دریاهای خطرناک تنها از عهده ناخداهای سیرافی بر می‌آمد^{۵۶} که معروف‌ترین آنان، ابوعبدالله محمد بن بابشاد سیرافی، سفرهای بسیاری به سواحل سند، هند، چین، جاوه، سواحل شرقی آفریقا، دریای سرخ و غیره انجام داده بود^{۵۷} و به گفته ناخدا بزرگ بن شه‌ریار رامهرمزی، بزرگ‌ترین ناخدای روزگار خود بود؛^{۵۸} شهرت او چندان بود که یکی از پادشاهان هند، دستور داده بود تصویری از او ترسیم و در کاخش نصب کنند.^{۵۹} مسعودی مورخ، سیاح و جغرافی‌دان سده چهارم هجری نیز که خود در سال ۳۰۴ هـ به همراه دریانوردان سیرافی از سواحل شرقی آفریقا به عمان سفر کرده بوده،^{۶۰} به ارتباط خلیج فارس و سواحل شرقی آفریقا (از جمله حبشه و سفاله) اشاره نموده است. از این گزارش‌ها می‌توان دریافت که ایرانیان در دریانوردی و سفر تا بندر خانقوا در چین^{۶۱} و بندر سفاله در شرق آفریقا^{۶۲} و انتقال کالاهای این مناطق به بنادر ایران و شبه جزیره و برعکس، نقش مهمی در شکوفایی تجارت هر دو منطقه داشته‌اند.

رونق تجارت دریایی ایران در سده چهارم هجری بیش از هر چیز به توجه ویژه آل بویه به امر تجارت برمی‌گشت.^{۶۳} یک شاخه از بویه‌یان که در فارس به مرکزیت شیراز حکومت می‌کردند و شاخه دیگر آنان بغداد را نیز تحت فرمان خود داشتند، بیش از پیش به رونق و

۵۴. بسیاری از سیرافیان زندگی خود را در دریا می‌گذراندند، از جمله اصطخری از مردی حکایت کرده که به دریا انس گرفته بود و چهل سال از کشتی پیاده نشده بوده و حتی وقتی به خشکی می‌رسیده، دوستش را برای انجام دادن کارهایش می‌فرستاده و وقتی کشتی می‌شکست او به کشتی دیگری می‌رفته است (اصطخری، ۸۳).

۵۵. اصطخری، ۹۳؛ نیز نک: مقدسی، ۱۸.

۵۶. اصطخری، ۸۳؛ ابن حوقل، ۲/۲۹۰؛ مسعودی، ۱/۱۲۳.

۵۷. برای دستیابی به مطالبی بیش‌تر درباره سفرهای دریایی محمد بن بابشاد حرام بن حمویه سیرافی نک: عجائب‌الهند، صص ۵، ۱۶، ۴۴، ۵۰، ۶۵، ۹۰، ۹۸، ۱۲۱، ۱۲۴.

۵۸. بزرگ بن شه‌ریار، ۵.

۵۹. همو، ۹۸.

۶۰. مسعودی، ۱/۱۲۲-۱۲۳.

۶۱. مسعودی، ۱/۱۵۶؛ سیرافی، ابوزید، ۲۴ و ۲۶-۳۰؛ سیرافی، سلیمان، ۵۶-۶۰.

۶۲. مسعودی، ۱/۱۲۳.

۶۳. خلیفه، تجارت ایران در دوره سلجوقیان، ۴۰.

گسترش تجارت دریایی اقدام کردند. درآمد حاصله از تجارت در دوره آل بویه مبلغ قابل توجهی بود، به گونه‌ای که در سال ۳۳۹ هـ درآمد عوارض اخذ شده از کشتی‌هایی که به بصره می‌آمدند؛ بالغ بر دو میلیون درهم بود^{۶۴} و به سبب تسهیلاتی که در زمان پادشاهی عضالدوله فناخسرو (حک ۳۳۸-۳۷۲ هـ) برای تجارت دریایی فراهم شد، کشتی رانی در آن دوره رونقی بسزا یافت و تجارت پر رونقی در سواحل خلیج فارس برقرار گردید؛ از جمله منابع مهم درآمد در دوره آل بویه، به‌ویژه عصر عضالدوله، عوارض داخلی و خارجی بود؛ به این گونه عوارض «ماصر» می‌گفتند که به معنای زنجیر یا طنابی است که با آن قایق را می‌بستند تا صاحبان آن از پرداخت باج راهداری طفره نروند.^{۶۵} عضالدوله از درآمدهای بازرگانی فارس، کرمان و عمان و نیز عوارضی که بر داد و ستد بندر سیراف بسته بود، درآمد هنگفتی به دست می‌آورد، با علم به این موضوع که درآمد سالانه بنادر خلیج فارس و دریای عمان در عصر او مبلغی بالغ بر سه میلیون و سیصد و چهل و شش هزار دینار بوده است،^{۶۶} می‌توان دلیل توجه ویژه وی را به امر گسترش تجارت دریایی که در انحصار دولت بود، آشکارا دریافت.^{۶۷}

مهاجرت ایرانیان به شبه جزیره

قبل از دوره اسلامی، بسیاری از ایرانیان (أبناء^{۶۸}) بنا به ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی، در یمن مقیم شده بودند، پس از اسلام، در دوره امویان و عباسیان نیز، بسیاری از ایرانیان به این سرزمین کوچیدند و در شهرها و قریه‌هایی که دارای ثروت‌های طبیعی و خدادادی بودند،^{۶۹}

۶۴. ابوعلی مسکویه، ۱۶۰/۶.

۶۵. ابن منظور، ۱۷۷/۵.

۶۶. ابن بلخی، ۴۰۱.

۶۷. سیاست‌های تجاری عضالدوله، پس از او با جدیت دنبال نشد، بلکه بیش‌تر وقت جانشینان عضالدوله به درگیری با یکدیگر سپری می‌گردید؛ از این رو، به زودی در سال‌های پایانی سده چهارم و اوایل پنجم، مقارن روی کار آمدن سلجوقیان، بنادر خلیج فارس با افت تجاری مواجه شدند (ابن بلخی، ۳۲۸-۳۳۰).

۶۸. أبناء: یا ابناء الفرس، لقب عمومی ایرانیان یمن که اخلاف و فرزندان ۸۰۰ سپاهی بوده‌اند که خسرو انوشیروان در ۵۷۵ م به درخواست سیف بن ذی‌یزن حمیری، جهت تسخیر و استخلاص یمن از دست حبشی‌ها، به فرماندهی «وهرز» به این سرزمین فرستاده بود (ابن هشام، ۶۲/۱-۶۸؛ ابن حبیب، ۲۶۶؛ دینوری، ۶۳-۶۴؛ طبری، ۱۳۹/۲-۱۴۸).

۶۹. همدانی، الجوهرتین، ۱۲۳.

ساکن شدند^{۷۰} و ضمن بهره‌گیری از ثروت و امتیازات اقتصادی بالقوه این مناطق، از روابط قومی و خانوادگی با ابناء نیز بهره برده و با مشارکت آنان، بازرگانی را در بازارهای صنعاء^{۷۱} و سایر بازارهای شبه جزیره رونق بخشیدند، چنان‌که همدانی^{۷۲}، جغرافی‌دان، مورخ و نسب‌شناس یمنی در قرن چهارم (د. ۳۳۴هـ) نوشته است: «صنعا بین «أبناء» و «شهابیان» تقسیم شده است»^{۷۳}. همو از ایرانیانی که در دوره‌های جاهلی، بنی امیه و بنی عباس به صنعاء رفته بوده‌اند، با عناوین، «بنوسردویه، بنومهدویه، بنونجویه و بنوبردویه»^{۷۴} یاد کرده است. آنان هم‌چنین در روستای «شمام»^{۷۵} یمن، ساکن بودند و استخراج نقره از معادن آن‌جا را بر عهده داشتند.^{۷۶}

۷۰. از جمله نشانه‌های سکونت ایرانیان در شبه جزیره، آثار و ابنیه برجای مانده از آنان است، زیرا که آن‌ها سبک ویژه‌ای در معماری و شهرسازی داشتند و همین سبک خاص به مورخین و جغرافی‌دانان این امکان را می‌دهد که خانه‌های ایرانیان را در شهرهایی از شبه جزیره که در آن ساکن بوده‌اند حتی قرن‌ها بعد تشخیص دهند (مقدسی، ۷۹ و ۴۸۰؛ ابن ماجور، ۱۱۵ و ۶۵؛ ابن جبیر، ۴۸). احداث قنات و تعبیه آب انبار از ویژگی‌های بارز شهرهای ایرانی بوده است، ابن جبیر درباره شهر جدّه می‌گوید: وجود آب انبارهای قدیمی و قنات‌های بسیار نشان می‌دهد که این، یک شهر ایرانی است، او می‌نویسد: چاه‌های عمیقی که در میان سنگ‌های سخت حفر شده و به هم متصل شده‌اند «غیر قابل شمارش» است (ابن جبیر، ۴۸).

۷۱. صنعاء: در [جنوب] یمن [بالای عدن] قرار گرفته (همدانی، صفة الجزیره، ۱۰۲) و تا عدن ۶۸ میل فاصله دارد. بزرگ‌ترین شهر یمن است و در نزدیکی خط استوا قرار دارد، هوایش معتدل است، دوبار در زمستان و دوبار در تابستان کشت می‌شود (حدود العالم، ۴۳۷؛ همدانی، صفة الجزیره، ۳۱۷؛ یاقوت، ۴۲۶/۳)؛ شهری مرفه، ارزان و پرمیوه بوده و بازرگانی سودمند داشته است (مقدسی، ۸۶).

۷۲. همدان: (هائ مفتوح و میم ساکن) نام قبیله‌ای است از یمن (ابن منظور، ۴۳۷/۳؛ جهت اطلاع از انساب این قبیله نک: همدانی، الاکلیل، ۲۶/۱۰ به بعد)، اما همدان (هائ و میم مفتوح) نام شهریست در ایران، که جغرافی‌نویسان قدیم تا قرن هفتم آن را همدان ضبط کرده‌اند (برای نمونه نک: اصطخری، ۱۱۵؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲؛ یاقوت، ۴۱۰/۵).

۷۳. همدانی، صفة الجزیره، ۲۳۷.

۷۴. همو، الجوهرتین، ۱۲۴-۱۲۵.

۷۵. شمام (شیبام): در یک منزلی شهر «صنعا» قرار دارد (مقدسی، ۱۱۳)؛ فاصله‌اش تا صنعاء هشت فرسخ است (یاقوت، ۳۱۹/۳).

۷۶. هزاران ایرانی در این معدن کار می‌کنند و دو آتشکده دارند که در آن عبادت می‌کنند (همدانی، صفة الجزیره، ۲۶۳؛ همو، الجوهرتین، ۱۲۳).

همه دست‌اندرکاران معدن «رَضْرَاض»،^{۷۷} مهم‌ترین معدن نقره یمن، نیز ایرانی بودند^{۷۸} و به «ایرانیان معدن» معروف بودند که عده زیادی از آنان پس از فتنه قتل محمد بن یعفر^{۷۹} در سال ۲۷۰هـ و ویرانی معدن^{۸۰} به صنعاء رفتند و در آن جا اقامت گزیدند.^{۸۱}

رونق تجاری شهر «عدن» در قرن چهارم هجری هم، به دلیل حضور ایرانیان بوده است، این شهر که در جنوب غربی شبه جزیره و در ساحل اقیانوس هند قرار گرفته،^{۸۲} مهم‌ترین بندر جنوبی شبه جزیره به شمار می‌آمده و واسطه ارتباط خلیج فارس و هند و چین از یک سو، و دریای سرخ و شرق آفریقا از سوی دیگر بوده و تجارت پرسودی در آن جریان داشته است.^{۸۳} طبق گزارش‌های منابع، بیشتر ساکنانش در این قرن ایرانی بوده^{۸۴} و بازارهای آن را در دست داشته‌اند.^{۸۵} بازرگانان ایرانی مقیم عدن، با تجار و صاحبان معادن نقره خراسان ارتباط داشتند.^{۸۶} بازار تجاری اصلی صُحار^{۸۷} در عُمان^{۸۸} نیز در اختیار بازرگانان و دریانوردان ایرانی بوده و به گفته مقدسی مردم در بازار صحار به فارسی صحبت می‌کردند.^{۸۹} اهمیت تجاری عمان در

۷۷. رَضْرَاض: در آبادی «یام»، در سمت راست صنعاء قرار داشته است (مقدسی، ۸۸).

۷۸. همدانی، الجوهرتین، ۱۲۴.

۷۹. محمد بن یعفر، امیر صنعاء در عصر معتمد عباسی که در سال ۲۷۰ به دست پسرش کشته شد (همدانی، الاکلیل، ۱۴۹/۲).

۸۰. همدانی، الجوهرتین، ۱۲۴.

۸۱. همو، صفة الجزیره، ۱۵۴.

۸۲. یاقوت، ۸۹/۴.

۸۳. مقدسی در قرن چهارم هجری با عبارت «دالان چین، درگاه یمن، انبار مغرب و مرکز بازرگانی آن‌ها» به این امتیاز عدن اشاره کرده است (۸۵).

۸۴. ابن حبیب، ۲۶۶؛ مقدسی، ۹۶.

۸۵. مقدسی، ۹۶.

۸۶. همدانی، الجوهرتین، ۱۲۶.

۸۷. صحار: قصبه عمان است، و امروزه بر کرانه دریای چین [دریای عمان] شهری مهم‌تر از آن نیست. آبادان، پر جمعیت، گردشگاه، پر ثروت و بازرگانی، میوه‌خیز و پرخیز، دارا از زبید و صنعاء است بازارهای شگفت‌انگیز دارد. شهری است که بر لب دریا کشیده شده است، خانه‌هایشان از آجر و ساج بلند و گران‌مایه است، جامع آن دارای گلدسته زیبا و بلند، لب دریا و ته بازارها است. چاه‌های شیرین و کاریزی گوارا دارد، مردم از هر جهت خوش هستند، درگاه چین و انبار خاور زمین و عراق و پناهگاه یمن به‌شمار است. ایرانیان در آن بسیارند (مقدسی، ۹۲).

۸۸. عمان: عمان و مرکز تجاری معروف آن مسقط، نقش واسطه‌ای مهمی در تجارت خلیج فارس بر عهده داشت. این نقش از یک سو به عنوان بندرگاهی مواصلاتی شناخته می‌شد و آن هنگامی بود که کشتی‌هایی که از خلیج

نیمه اول قرن چهارم هجری چندان بود که فقط مالیات کالاهای یکی از بازرگانان بزرگ که در سال ۳۱۷ هـ از سیلان به آن جا آمده بود، بالغ بر ششصد هزار دینار می شد^{۹۰} و بنا بر گزارش بکری این رونق تجاری تا قرن ششم هجری هم ادامه داشته است، وی در اواخر قرن پنجم هجری از اموال غیر منقول یک ایرانی به نام ابوالفرج، با رقم ۵۶۲ هزار دینار طلا، خبر داده است.^{۹۱}

شکوفایی تجاری بندر جدّه^{۹۲} هم، ظاهراً به سبب حضور و فعالیت تجار ایرانی بوده است.^{۹۳} ابن مجاور نوشته است که ساکنان مرفه و ثروتمندش^{۹۴} «اصلاً ایرانی»^{۹۵} بوده‌اند و بنای این شهر را هم به ایرانیان نسبت داده است.^{۹۶} معماری زیبای شهر^{۹۷} و خانه‌های خوش ساخت و

فارس عازم هند یا چین بودند در آن جا لنگر انداخته، آب شیرین و آذوقه تهیه می کردند (ابن فقیه، ۶۷؛ حدود العالم، ۴۴۰؛ مسعودی، ۱۶۹/۱-۱۷۰) از سوی دیگر، اهمیت اصلی عمان به عنوان بندرگاه اصلی سفر به سواحل شرق آفریقا از خلیج فارس بود، بنابراین عمان نقشی اساسی در تجارت دریایی شرق آفریقا داشت (مسعودی، ۱۲۲/۱-۱۲۳).

۸۹. مقدسی، ۹۶.

۹۰. بزرگ بن شهریار، ۱۳۳.

۹۱. بکری، ۳۶۹/۱.

۹۲. جدّه: در ساحل دریای [سرخ] است (یاقوت، ۱۱۴/۲) چون مدفن حضرت «خوا» است به این نام خوانده می شود (ابن مجاور، ۶۱؛ حمیری، ۱۵۷). ابن مجاور حصار بسیار محکمی که ایرانیان از آجر و گچ به دور شهر کشیده بودند و تا سال ۶۲۱ دوام داشته، به چشم دیده است (۶۱).

۹۳. اصطخری، ۲۳؛ ابن حوقل، ۳۲/۱.

۹۴. مقدسی، ۷۹؛ اصطخری، ۲۳؛ ابن حوقل، ۳۲/۱؛ حمیری، ۱۵۷.

۹۵. ابن مجاور، ۶۵.

۹۶. ابن مجاور، ۵۶؛ او نوشته است: بنا به روایتی این شهر توسط خسرو بن فیروز بن یزجرد بن شهریار بن بهرام بنا شده است و در روایت دیگر آمده قوم و خویشان سلمان فارسی پس از این که اسلام آوردند، چون تاجر بودند، در این شهر ساکن شدند (همو، ۵۵) و به قولی دیگر توسط سیرافیان ساخته شده است (همو، ۵۶).

۹۷. ابن مجاور روش شهرسازی ایرانیان ساحل نشین را در بنای شهر جدّه، چنین توضیح داده است: «ایرانیان که پس از ویرانی سیراف به جدّه آمدند، دیواری با سنگ و گچ به عرض ده و جب دور شهر ساختند و دیوار دومی هم با سنگ «کاشور» که از قعر دریا استخراج می شود (همو، ۲۶۹) به عرض پنج و جب دور دیوار اول ساختند و آن را منقوش کردند؛ چهار دروازه هم برای آن تعبیه کردند (دروازه رومه، دروازه مکه، دروازه مدبغه: این دروازه سنگی داشت که طلسمی در داخل آن جاسازی شده بود که اگر سرقتی انجام می شد، فردای آن روز اسم سارق روی سنگ، نوشته می شد، و [چهارم] دروازه فرضه که وصل به دریا بود) و خندقی بزرگ و عمیق، دور دیوارها حفر کردند که آب دریا درون آن به دور شهر می چرخید و آب اضافی اش به دریا بر می گشت؛ در نتیجه این طرح و

چندین طبقه‌اش مورد توجه جغرافی‌دانان و جهان‌گردان بوده است؛ مقدسی از شمار بسیار ایرانیان که در آن‌جا سکنی گزیده و قصرهای شگفت‌انگیزی ساخته بوده‌اند، یاد کرده است.^{۹۸} ایرانیان در بندر سیرین^{۹۹} نیز اقامت داشته و خانه‌هایشان را در ساحل دریا می‌ساخته‌اند.^{۱۰۰} مهاجرت ایرانیان به شبه جزیره، تا قرن ششم هجری ادامه داشت، یعنی زمانی که خلیج فارس قدرت اقتصادی خود را به نفع دریای سرخ از دست داده بوده است،^{۱۰۱} ابن مجاور بنای شماری از شهرهای شبه جزیره و بازسازی برخی دیگر از آن‌ها را در این دوره به ایرانیان نسبت داده است؛ از آن جمله شهر «مزدویه» که به گفته ابن مجاور سیرافی‌ها آن را بنا کرده بودند.^{۱۰۲} بودند.^{۱۰۲} این سیرافیان دباغان ماهری بودند و محصولات چرمی آنان در بسیاری از بلاد آن روز هم چون عراق، خراسان، کرمان، ماوراءالنهر و خوارزم به مصرف می‌رسید.^{۱۰۳} از دیگر شهرهای منسوب به ایرانیان شهر غَلاَفَقَه بوده که بنای مجدد شهر در ساحل دریای سرخ^{۱۰۴} به دست آنان انجام گرفته بود^{۱۰۵} و حکومت به سبب رونق بسیار تجاری و ورود کالاهای فراوان و ارزشمند به این شهر، مقررات مالیاتی سخت‌گیرانه‌ای وضع کرده بود.^{۱۰۶} شهر «أهواب» را هم ایرانیان ساخته بودند،^{۱۰۷} این دو شهر از موقعیت سوق الجیشی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند؛ زیرا غَلاَفَقَه^{۱۰۸} رو به روی «ذَهَلِک»^{۱۰۹} و أهواب مقابل «عوان»^{۱۱۱} قرار

معماری، جده به صورت شبه جزیره ای در میان دریا در آمده بود. بعد از حصارکشی مستحکم، به خاطر ترس از کم آبی، پانصد آب انبار در داخل حصن و پانصد آب انبار دیگر در خارج آن تعبیه کردند» (همو، ۵۶).

۹۸. مقدسی، ۷۹.

۹۹. سرین: در ساحل دریای سرخ نزدیک جدّه قرار گرفته و فاصله‌اش تا مکه چهار روز راه است (یاقوت، ۲۱۹/۳).

۱۰۰. ابن مجاور، ۶۶.

۱۰۱. درباره علل افول خلیج فارس نک: خلیفه، تجارت/یران در دوره سلجوقیان، ۷۹-۸۱.

۱۰۲. ابن مجاور، ۱۱۵.

۱۰۳. همانجا.

۱۰۴. یاقوت، ۲۰۸/۴.

۱۰۵. دو برادر سیرافی، معروف به «ابن قشیری» این شهر را در سال ۴۹۵ هـ مجددا بنا کردند (ابن مجاور، ۲۶۹).

۱۰۶. مقدسی می‌نویسد: بازرسی برای گمرک در شهرهای بندری ساده است، مگر در غَلاَفَقَه (ص ۱۰۵).

۱۰۷. أهواب: شهری است بسیار زیبا، با مغازه‌ها و مسجد جامع. این شهر را «رامشت بن شیرویه بن حسین بن جعفر فارسی» در سال ۵۲۲ هـ زمانی که از هند برگشته و عازم حج بود، ساخت، (ابن مجاور، ۲۷۵).

۱۰۸. فاصله بین حبشه تا غَلاَفَقَه در ساحل شهر زبید یمن سه روز راه است (مسعودی، ۴۳۹/۱).

داشتند که این‌ها هر دو از شهرهای ساحلی سودان بر ساحل دریای سرخ بودند^{۱۱۳} و در تجارت با شرق آفریقا اهمیت ویژه داشتند.^{۱۱۴}

ابن مجاور ورود ایرانی‌ها، به عدن را در سده ششم هجری، باعث عمران و آبادانی دوباره آن - پس از ویرانی‌اش به دست بربرها - دانسته و بازرگانان و حاکمان آن‌جا را سیرافیانی معرفی کرده که پس از افول سیراف به آن‌جا رفته بوده‌اند.^{۱۱۵} وی از حضور شخصی سیرافی به نام «سلطان شاه بن جمشید بن اسعد بن قیصر» در عدن خبر داده و او را نخستین پادشاه ایرانی عدن^{۱۱۶} خوانده که با ساختن قصرها، تأمین آب شرب و بنای مسجد جامع و حمام‌ها، آن‌جا را

۱۰۹. دهلک: نامی فارسی است که معرب شده؛ دهیک نیز بدان گفته‌اند و نام جزیره‌ای است در دریای یمن که بندر گاه کشتی‌های یمن به حبشه است (یاقوت، ۴۹۲/۲). فاصله بین دهلک و یمن در دریای سرخ ۳۰ میل است (ابوالفداء، ۴۲۴).

۱۱۰. یعقوبی، ۱۵۵؛ ابن رسته، ۳۱۹؛ اما ابن مجاور نوشته چهار شهر در سودان روبه‌روی چهار شهر در جزیره‌العرب قرار دارد: عیذاب روبه‌روی جار، دهلک روبه‌روی سرتین، زیلع روبه‌روی عارة و اهواب روبه‌روی عوان (۲۷۶).

۱۱۱. عوان: شهر مشهوری است در سرزمین حبشه [سودان] و ساکنانش حبشیان مسلمان هستند و فاصله‌اش تا غلافقه ۴۰ میل است (ابوالفداء، ۱۷۶).

۱۱۲. ابن مجاور، ۲۷۶.

۱۱۳. یعقوبی، ۱۵۵؛ ابن رسته، ۳۱۹؛ ابن مجاور، ۲۷۶؛ ابوالفداء، ۱۸۳.

۱۱۴. ابن حوقل، ۴۳/۱؛ مقدسی، ۲۴۲؛ بکری؛ مسالک، ۳۲۷/۱.

۱۱۵. در پی افول سیراف، (نک: خلیفه، تجارت/ ایران در دوره سلجوقیان، ۴۳-۴۵)، در پایان عصر آل بویه (ابن بلخی، ۳۲۸-۳۳۰) بازرگانان و دریانوردان آن‌جا به مهاجرت وسیعی دست زدند و جزیره کیش، سواحل دریای سرخ، سواحل دریای عمان و سواحل اقیانوس هند مقصد مهاجرین سیرافی بود (نک. مقاله «سرگذشت مردم سیراف در کتاب تاریخ‌المستبصر ابن مجاور»، مجتبی خلیفه، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۴).

۱۱۶. ابن مجاور نام چند تن از پادشاهان ایرانی عدن را با القابی بسیار طولانی آورده است: سلطان شاه بن جمشید بن اسعد بن قیصر که عدن را پس از ویرانی حمله بربران آباد کرد، ابوسنان سفاوس بن اسعد بن قیصر، ابوالمظفر اسعد بن قیصر، ابوشجاع نامشاد بن اسعد بن قیصر، ابوالفتح کیقباد بن محمد بن قیصر، ابوسعید قیصر بن رستم بن قیصر، عاد بن شداد بن جمشید بن اسعد بن قیصر، تاج الدین جمشید بن اسعد بن قیصر، ابوالوفا کذار شاه بن هزار اسب، ابوالبرکات هزار اسب بن جمشید بن اسعد (ص ۱۳۶-۱۳۸)؛ ناصر خسرو از آبرسانی پر هزینه پسر «شاددل» امیر عدن به مکه سخن گفته است (ص ۱۲۲).

به شکوه قبلی‌اش بازگرداند.^{۱۱۷} افزون بر این، سیرافیان با صادرات کالاهای متنوع ایرانی در رونق تجاری شبه جزیره تأثیر فراوانی داشتند؛ زیرا کالاها از بصره و عمان و بندرهای دیگر به سیراف می‌رسید^{۱۱۸} و از آن‌جا به سایر مناطق حمل می‌شد.^{۱۱۹}

ایران به واسطه تنوع آب و هوایی و کشت محصولات کشاورزی گوناگون و فراوانی مواد معدنی،^{۱۲۰} چون طلا^{۱۲۱}، نقره^{۱۲۲}، آهن^{۱۲۳}، جیوه^{۱۲۴}، مس^{۱۲۵} و فیروزه^{۱۲۶} از بزرگ‌ترین صادرکنندگان این گونه محصولات به شبه جزیره به شمار می‌آمد و دیگر محصولات دامی و زراعی ایران نیز، مانند گوشت نمک سود^{۱۲۷}، نوعی ماهی بدون استخوان و بسیار لذیذ^{۱۲۸}، پنیر^{۱۲۹}، زیتون^{۱۳۰}، خربزه^{۱۳۱}، هندوانه^{۱۳۲}، گلابی^{۱۳۳}، هلو^{۱۳۴}، بادام^{۱۳۵}، گردو^{۱۳۶}، پسته^{۱۳۷}،

۱۱۷. ابن ماجور، ۱۳۶؛ ادیسی جغرافیانویس سده ششم، شهر عدن را شهری با جایگاه مناسب تجاری ذکر می‌کند که از آن‌جا کشتی‌هایی به سند، هند و چین سفر می‌کرده و کالاهای فراوانی از مناطق مختلف به آن‌جا می‌آورده‌اند (۵۴/۱).

۱۱۸. سیرافی، ابو زید، ۲۴؛ سیرافی، سلیمان، ۵۶.

۱۱۹. اصطخری، ۹۲.

۱۲۰. حدود العالم، ۳۷۳؛ اصطخری، ۹۳ و ۱۶۱؛ ابن حوقل، ۳۰۰/۲ و ۴۶۴.

۱۲۱. اصطخری، ۱۶۱؛ ابن حوقل، ۴۶۴/۲؛ قزوینی، آثار البلاد، ۳۷۵.

۱۲۲. حدود العالم، ۳۷۴؛ اصطخری، ۱۶۱، ۹۳؛ ابن حوقل، ۳۰۰، ۴۶۲/۲.

۱۲۳. اصطخری، ۱۶۱؛ ابن حوقل، ۴۶۴/۲؛ مقدسی، ۴۴۳.

۱۲۴. اصطخری، ۱۶۱؛ ابن حوقل، ۴۶۴/۲.

۱۲۵. ابن حوقل، ۴۳۴/۲؛ مقدسی، ۳۲۵.

۱۲۶. اصطخری، ۱۴۷؛ ابن حوقل، ۴۳۴/۲؛ مقدسی، ۳۲۶.

۱۲۷. مقدسی، ۳۸۴، ۳۹۶.

۱۲۸. اصطخری، ۹۳؛ ابن حوقل، ۳۰۰/۲؛ مقدسی، ۴۴۳.

۱۲۹. مقدسی، ۳۹۶.

۱۳۰. اصطخری، ۹۳.

۱۳۱. مقدسی، ۳۲۶.

۱۳۲. ابن حوقل، ۳۳۵/۲.

۱۳۳. جاحظ، ۳۹.

۱۳۴. مقدسی، ۳۹۶.

۱۳۵. همو، ۴۲۰.

۱۳۶. همانجا.

برنج^{۱۳۸}، زعفران فراوان^{۱۳۹}، پشم^{۱۴۰}، لباس‌های پنبه‌ای^{۱۴۱}، مومیایی^{۱۴۲}، گِل خوراکی از نیشابور^{۱۴۳}؛ شکر^{۱۴۴} خوزستان^{۱۴۵}، انواع گلاب، به‌ویژه عطرگل سرخ^{۱۴۶} و گلاب ولایت گور^{۱۴۷} (اکنون: فیروزآباد) و عطرهاى روغنی دیگر مانند عطر بنفشه، نیلوفر، نرگس، سوسن، زنبق، مورد؛ مرزن جوش، بادرنگ و نارنج، بازارهای پررونقی در شبه جزیره بدست آورده بودند.^{۱۴۸} افزون بر صادرات مذکور، تولیدات صنعتی و کارگاهی ایران مانند شانه^{۱۴۹}، جوراب^{۱۵۰}، انواع لباس‌های مروی^{۱۵۱}، پارچه‌های زربفت خالص^{۱۵۲} و زربفت مخلوط با نخ معروف به

۱۳۷. همو، ۳۲۴.

۱۳۸. همانجا.

۱۳۹. اصطخری، ۱۱۸؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲، ۳۶۳؛ مقدسی، ۳۹۶.

۱۴۰. اصطخری، ۱۶۱؛ ابن حوقل، ۴۶۴/۲.

۱۴۱. اصطخری، ۱۶۱؛ مقدسی، ۳۲۵.

۱۴۲. اصطخری، ۹۳؛ ابن حوقل، ۳۰۰/۲؛ مقدسی، ۴۴۳.

۱۴۳. مقدسی، ۳۲۶؛ ابن فضل الله عمری، ۲۸۴/۲۲؛ ابن وردی، ۳۷۳؛ ثعالبی می‌نویسد: گونه‌ای گِل خوردنی که در نیشابور هست و در هیچ جای زمین یافت نمی‌شود. آن را به دورترین جاها می‌برند و به شاهان و بزرگان پیشکش می‌دهند. بسا که یک رطل از آن را به یک دینار می‌فروشند (ثعالبی، ۳۴۸).

۱۴۴. شکر اهواز معروف است و به آن مثل زند (ثعالبی، ۲۸۴).

۱۴۵. جاحظ، ۴۱؛ مقدسی، ۴۱۶.

۱۴۶. جاحظ، ۴۰.

۱۴۷. حدود العالم، ۳۷۴؛ ابن حوقل می‌گوید: گلاب ولایت گور را به اطراف و اکناف جهان از جمله مغرب، روم، اندلس، فرانسه، مصر، یمن، هندوستان، چین می‌برند (۲۹۸/۲). ثعالبی می‌نویسد: گلاب ولایت گور بسیار خوش‌بوست و در خوش‌بویی بدان مثل زند و به دورترین مناطق شرق و غرب می‌برند و همه جا از آن گفت‌وگو می‌شود (ص ۵۴۸).

۱۴۸. جاحظ، ۴۰؛ مقدسی، ۴۴۳.

۱۴۹. مقدسی، ۳۹۶.

۱۵۰. همانجا.

۱۵۱. جاحظ، ۳۷؛ ثعالبی گوید: اعراب هر پارچه سفت باف را که از خراسان آورند، مروی گویند و پارچه‌های نازک و لطیف آن سامان را شاهجانی خوانند، زیرا مرو در چشم آنان امّ بلاد خراسان است (ص ۱۱۱)؛ یاقوت نوشته است این شهر بزرگ‌ترین شهر خراسان و دارالاماره خراسان بوده است، مرو را به سبب جلالت آن شاهجان می‌گویند شاهجان لفظی فارسی است و به معنای جان شاه است (یاقوت، ۱۱۳/۵).

۱۵۲. مقدسی، ۳۲۵.

«سابری»^{۱۵۳}، لباس‌های حریر،^{۱۵۴} پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی معروف به عتابی،^{۱۵۵} کاغذ سمرقندی،^{۱۵۶} دیگ‌های بزرگ مسین،^{۱۵۷} کشتی‌های کوچک،^{۱۵۸} پرده‌های لطیف بصنا،^{۱۵۹} پارچه‌های زری شوشتر معروف به دیبا که در تمام دنیا شهرت داشته،^{۱۶۰} دلوه‌های آبکشی و بادبزن‌های بزرگ،^{۱۶۱} انواع قفل،^{۱۶۲} شمشیر،^{۱۶۳} زره،^{۱۶۴} لگام و رکاب،^{۱۶۵} انواع مخده، قمقمه،^{۱۶۶} دستمال‌های مخملی،^{۱۶۷} خیمه و خرگاه،^{۱۶۸} فرش‌های عالی^{۱۶۹} و حصیر،^{۱۷۰} گلیم، جاجیم،^{۱۷۱} مایه رونق و شکوه بازارهای شبه جزیره می‌شد.

۱۵۳. دهخدا، ذیل واژه؛ جاحظ، ۲۵؛ سابری: منسوب به شهرشاپور، شاپور، یکی از نوادگان پادشاهان ساسانی است که پدرش بر او خشم گرفت، پس به بخارا آمد. حاکم بخارا او را به گرمی پذیرفت. شاپور دلبسته شکار بود. در پی شکار به منطقه مرغزاری آمد که آبادان نبود. او از آن‌جا خوشش آمد و این منطقه را از صاحب بخارا به مقاطعه گرفت. در آن نهری بزرگ کند و آن‌جا را آبادان کرد و به نام خود کرد و قصر خود را در آن‌جا بنا کرد و روستاهای زیادی در اطراف آن ایجاد شد. به هنگام فتح آن‌جا توسط ابن قتیبه نوادگان شاپور بر آن حکومت می‌کردند (نرشخی، ۴۴).

۱۵۴. مقدسی، ۴۴۲.

۱۵۵. ابن فقیه، ۱۰۹.

۱۵۶. جاحظ، ۳۶؛ کاغذهای سمرقند گونه کاغذ مصری را و پوست‌هایی را که پیشینیان بر روی آن‌ها می‌نوشتند از ارزش انداخته و از آن‌ها بسیار نرم‌تر و نیکوتر و به صرفه نزدیک‌تر است و چنین کاغذی تنها در سمرقند ساخته می‌شود (ثعالبی، ۴۵۷؛ برای اطلاعات بیشتر نک: آدام متر، ۵۰۵).

۱۵۷. مقدسی، ۳۲۵.

۱۵۸. همانجا.

۱۵۹. بُصنا: شهری به فاصله کم‌تر از یک منزل راه در جنوب شوش... (دهخدا، ذیل واژه)؛ مقدسی، ۴۰۲، ۴۱۶، او در ادامه نوشته است: در واسط پرده‌هایی می‌سازند و رویش می‌نویسند: «ساخت بصنا» و به جای آن بفروش می‌رسانند. ولی مانند آن نیست (ص ۴۱۶).

۱۶۰. جاحظ، ۲۷؛ ابن فقیه، ۱۰۹؛ مقدسی، ۴۱۶.

۱۶۱. مقدسی، ۴۴۲.

۱۶۲. همو، ۳۲۵، ۳۹۶.

۱۶۳. همو، ۳۲۵.

۱۶۴. همانجا.

۱۶۵. مقدسی، ۳۹۶.

۱۶۶. همانجا.

۱۶۷. همو، ۴۴۳.

۱۶۸. همو، ۴۴۳.

نتیجه

شوق و علاقه ایرانیان به تجارت بی‌مانند بود؛ از این رو با وجود مشکلات زیاد دریانوردی، مانند طوفان، گم کردن مسیر، دزدان دریایی و کشتی‌های بادبانی نه چندان امن، دریانوردان خیره و ماهری بودند. آنان با سفرهای طولانی به مناطق دوردست مانند چین و خرید کالاهای متنوع و فروش آن‌ها در بازارهای مناطق مختلف جهان، ثروت هنگفتی به دست آورده بودند، این سرمایه فراوان به آنان اجازه می‌داد به هرجایی که می‌روند، آن‌جا را آبادان و ثروتمند کنند. گزارش‌های بسیاری از نقش ایرانیان در آبادانی شهرهای ساحلی شبه جزیره و رونق و شکوه بازارهایشان در منابع معتبر روایت شده است. گزارش منابع از شهرهایی که ایرانیان در شبه جزیره ساخته یا بازسازی کرده بوده‌اند، مؤید آن است که آنان ساحل دریای سرخ از شمال تا جنوب را برای تجارت‌های پرسود، در اختیار داشته‌اند و نبض تجارت شبه جزیره، در طول سده‌های سوم تا ششم هجری در دست بازرگانان ایرانی مهاجر، خاصه سیرافیان، بوده است.

کتابشناسی

- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵هـ/۱۹۶۵م.
- همو، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.
- ابن بلخی، *فارسنامه ابن بلخی*، مصحح رستگار فسایی، منصور، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴ش.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة ابن جبیر*، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
- ابن حاکم همدانی، حسن بن احمد، *صفة جزيرة العرب*، تحقیق اکوع حوالی، محمد بن علی، صنعاء، مکتبة الارشاد، ۱۴۱۰هـ.
- همو، *الجوهرتین العتیقتین المائعتین من الصفراء و البیضاء*، تحقیق یوسف محمد عبدالله، صنعاء، مکتبة الارشاد، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م.
- همو، *الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر*، محمد بن علی اکوع حوالی، صنعاء، وزارة الثقافة و السياحة، ۱۴۲۵هـ.

ابن حبيب، ابو جعفر محمد بن امية، المحبر، الهاشمى البغدادي، مصحح ايلزة ليختن شتيتز، بيروت، دار الآفاق الجديدة، بی تا.

ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، بيروت، دار صادر، ۱۹۳۸م.

ابن خردادبه، عبید الله بن عبدالله، المسالك و الممالك، بيروت، دار صادر، افسست لیدن، ۱۹۹۲م.

ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسة، بيروت، دار صادر، ۱۸۹۲م.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، مصحح محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م.

ابن عبد ربه، أحمد بن محمد ابن عبد ربه الأندلسی، العقد الفريد، مصحح مفید محمد قمیحه، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۴هـ

ابن فضل الله عمری، احمد بن يحيى، مسالك الأبرار في ممالك الأمصار تحقيق مسلم، مصطفى/ صالح، ابراهيم/ بارود، بسام محمد/ جبوری، يحيى وهيب/ رؤوف، عماد عبد السلام/ شاذلي، احمد عبدالقا، ابوظبي، المجمع الثقافي.

ابن فقيه، احمد بن محمد، البلدان، مصحح يوسف الهادي، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۶هـ
ابن مجاور، يوسف بن يعقوب، تاريخ المستبصر تحقيق ممدوح حسن محمد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۹۹۶م.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارصادر، ۱۹۵۵م.

ابن وردی، عمر بن مظفر، خريدة العجائب و فريدة الغرائب، تحقيق انور محمود زناتي، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۸هـ

ابن هشام، السيرة النبوية، مصحح مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا.

ابو ریحان بیرونی، محمد بن احمد، الآثار الباقية عن القرون الخالية، تحقيق پرويز اذکايی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش.

ابو الفداء، اسماعيل بن علي، تقويم البلدان، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷م.

ابو علی مسکويه، تجارب الأمم، تحقيق ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش.

ادريسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق في إختراق الآفاق، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۹هـ

- ازرقی، محمد بن عبد الله، *أخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار*، تحقیق رشدی صالح ملحس، بیروت، دار الأندلس، ۱۴۱۶هـ.
- ازکوی، سرحان بن سعید، *تاریخ عمان*، تحقیق عبدالمجید حسیب قیسی، عمان، وزارة التراث و الثقافة، ۱۴۲۶هـ.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالك و الممالك*، تحقیق محمد جابر عبدالعال حینی، قاهرة، الهيئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴م.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- بزرگ بن شهریار رامهرمزی، *عجائب الهند برة و بحرة*، تحقیق لیت، پیتر انتونی واندرا، بیروت، دار و مكتبة بیلین، ۲۰۰۹م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ثعالبی، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعیل، *ثمار القلوب فی المضاف*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶ش.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، *التبصر بالتجارة*، تحقیق حسن حسنی عبد الوهاب، دمشق، دارالكتاب الجديد، ۱۹۶۶م.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف ناشناخته، مقدمه بارتولد و مینورسکی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ش.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم، *الروض المعطار فی خبر الأقطار*، تحقیق احسان عباس، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۸۴م.
- خلیفه، مجتبی، *تجارت ایرانیان در عصر سلجوقیان*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵ش.
- همو، «سرگذشت مردم سیراف در کتاب تاریخ المستبصر ابن مجاور»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۴ش.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- رازی، احمد بن عبد الله، *تاریخ مدینة صنعاء و کتاب الاختصاص*، تحقیق عمری، حسین بن عبدالله، بیروت- دمشق، دارالفکر- دارالفکر المعاصر، ۱۴۰۹هـ.

سیرافی، حسن بن یزید، *رحلة السیرافی*، تحقیق عبدالله محمد حبشی، ابوظبی، المجمع الثقافية، ۱۹۹۹م.

سیرافی، سلیمان، *سلسله التواریخ*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ش.
طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۷م.

عمارہ یمنی، عمارہ بن علی، *تاریخ الیمن*، تحقیق حسن سلیمان محمود صنعاء، مكتبة الارشاد، ۱۴۲۵هـ

فاسی، محمد بن احمد، *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*، ترجمه محمد مقدس، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ش.

قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
فاکھی، محمد بن اسحاق، *أخبار مکه فی قديم الدهر و حديثه*، تحقیق عبد الملك ابن دهيش، مكة
مكرمة، مكتبة الاسدي، ۱۴۲۴هـ

متز، آدام، *تمدن اسلامی*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹هـ

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت، دار صادر، بی تا.
منجم، إسحاق بن حسین، *آكام المرجان*، تحقیق سعد، فهمی، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۸هـ
ناصر خسرو قبادیانی، *سفرنامه ناصر خسرو*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۱ش.

نرشخی، أبوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه أبو نصر أحمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص
محمد بن زفر بن عمر، مصحح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
یعقوبی، ابن واضح، *البلدان*، تحقیق ضناوی، محمد امین، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲هـ